

کارآمدی دانش ریشه‌شناسی در تبیین غرض دانش وجوه و نظائر (مطالعه موردی واژگان حق و قسط)*

بی‌بی زینب حسینی^۱

علیه رضاداد^۲

محمدعلی کاظمی تبار^۳

چکیده

دانش وجوه و نظائر، یکی از کهن‌ترین دانش‌های تفسیری است. پژوهشگران در تبیین غرض و فایده این علم و نیز، در ارائه تعریفی جامع و مانع از آن، اختلاف نظر جدی دارند. در کتب وجوه و نظائر، روشن نیست که واژگان دقیقاً بر چه مبنایی انتخاب شده و نحوه ارتباط وجوه معنایی ذکر شده در این کتب، به چه شکل قابل ترسیم است. وجوه معنایی در این کتب، دچار آمیختگی مفاهیم و مصادیق است. در این پژوهش با روش مطالعه تطبیقی و ریشه‌شناسی، تلاش شده است تا دغدغه واضعان این علم، با توجه به اهمیت و جایگاه معنای محوری، در فهم مفردات قرآن کریم تبیین گردد. معنای محوری معنایی است که در مشتقات مختلف یک واژه و در مراحل مختلف حیات واژگان، به عنوان یک رابط اشتقاقی می‌تواند معانی مختلف واژگان را ذیل یک معنا جمع کند. این مسأله به صورت عملی در دو ریشه «حق» و «تصلب» تبیین گردید.

واژگان کلیدی: وجوه و نظائر، ریشه‌شناسی، اشتقاق، معنای محوری، حق، قسط.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران (نویسنده مسئول) / zhosseini1400@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران / a.rezadad@cfu.ac.ir

۳. استادیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران / m.a.kazemitabar@cfu.ac.ir

۱- مقدمه

یکی از قدیمی‌ترین دانش‌های تفسیر و مفردات قرآن کریم، دانش وجوه و نظائر است که از اهمیت بسیار زیادی در شناخت مفاهیم قرآن کریم و روایات برخوردار است. برخی معتقدند کسی در تفسیر یا فقه، ماهر شناخته نمی‌شود مگر آنکه برای واژگان قرآن کریم وجوه معنایی مختلفی را بشناسد (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۴۲). آثار مختلفی از قرن دوم هجری تا عصر حاضر در این باره نگاشته شده است. آثاری از نویسندگانی چون مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ ق)، هارون بن موسی (م. ۱۷۰ ق)، یحیی بن سلام (م. ۲۰۰ ق)، ترمذی (م. ۲۷۹ ق)، میرد (م. ۲۸۶ ق)، ابوهلال عسکری (م. ۳۱۰ ق)، اسماعیل بن احمد حیرری (م. ۴۳۰ ق)، حسین بن محمد دامغانی (م. ۴۷۸ ق)، ابن جوزی (م. ۵۹۷ ق) و حبیش تفلیسی (م. ۶۲۹ ق).

با مطالعه این آثار، آنچه به عنوان نقد اصلی این کتب به دست می‌آید، این است که برای مطالب موجود، دسته‌بندی خاصی ارائه نشده و برخی از وجوه یادشده در این کتب، ذیل یک واژه، از سنخ مفاهیم و برخی از سنخ مصادیق می‌باشند، مثلاً در وجوه و نظائر واژه «الناس»، مفاهیمی چون «مردم، انسان، مؤمنین، انبیاء، اهل سفینه نوح، اهل مصر» بیان شده است (دامغانی، ۱۹۸۳، ص ۶۱). این آشفتگی در طرح معانی و مصادیق برای واژگان، پژوهشگر را در شناسایی تعریف جامع و مانع و غرض این علم سر در گم می‌کند. با ملاحظه پژوهش‌های سامان یافته در موضوع وجوه و نظائر می‌توان به صراحت گفت، تا کنون تعریفی جامع و مانع که مبین غرض نویسندگان کتب وجوه و نظائر از وضع این علم باشد، ارائه نشده است. به عبارت دیگر، روشن نیست که چه دغدغه‌ای سبب پیدایش این علم شده است؟

توجه به دانش ریشه‌شناسی و مسأله معنای محوری واژگان، به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث علم اشتقاق در میان زبان‌شناسان متقدم و متأخر می‌تواند اولاً، غرض واضعان این علم را تبیین کند؛ ثانیاً، ارائه تعریفی جامع و مانع از این علم را میسر گرداند و ثالثاً، در عمل، وجوه معنایی واژگان را ذیل یک معنای محوری، به صورت روشمند تبیین نماید.

در این مقاله تلاش شده است، پس از ارائه تعریفی دقیق از دانش وجوه و نظائر، وجوه مختلف معنایی واژگان «حق» و «قسط»، با روش ریشه‌شناسی ذیل یک معنای محوری بیان گردد.

دو واژه انتخاب‌شده دارای ویژگی‌هایی هستند که نخست، کارآمدی ابزار ریشه‌شناسی را نمایان سازد، دوم، نمایش حداکثری از کاربرد ابزار ریشه‌شناسی را در تبیین معنای محوری نشان دهد و سوم اینکه، ارزش و اعتبار داده‌های این علم را از جهت صدق و کذب محک بزند.

در دو حوزه ریشه‌شناسی و وجوه و نظائر، آثار زیادی از قرن دوم هجری تا حال حاضر نگاشته شده است، ولی در مورد نقش دانش ریشه‌شناسی در حل ابهامات دانش وجوه و نظائر، پژوهش مستقلی سامان نیافته است. تنها مطالبی پراکنده در کتاب «دلالة المفردة القرآنية في ضوء منهج الأصل اللغوي عند المحدثين» (علوان، ۲۰۱۶، صص ۳۳-۴۰) و پایان‌نامه «الوجوه والنظائر القرآنية وأثرها في التفسير» (سابق، ۲۰۱۱، صص ۱۸۳-۱۹۲) در این باره بیان شده است. در این دو اثر، به موضوع توجه به دلالت محوری، در دانش

وجوه و نظائر اشاره شده است، ولی در این دو اثر، کیفیت فرایند دستیابی به دلالت محوری، به روشی جامع و عینی تبیین نشده است.

۲- دانش وجوه و نظائر و ابهامات آن

نخستین بار اصطلاح وجوه و نظائر یا اشباه و نظائر، در آثار ابوحنیفه (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۸۳) به کار برده شد. کاربرد این اصطلاح در آثار ابوحنیفه، به سبب وجود یک اصل فقهی و قیاس سائر احکام بر اساس آن اصل بوده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۹). توجه به پیشینه کاربرد این اصطلاح از آن جهت دارای اهمیت است که فرایند مشابهی در هر دو علم صورت گرفته است که عبارت است از: رجوع فروع به اصل واحد. نام مشهور این دانش، «الوجوه و النظائر» است. بنابراین، در تعریف اصطلاحی این دانش، تمرکز بر همین عنوان است.

۲-۱- معنای لغوی

«وجوه» از ریشه «وجه» در سه مورد کاربرد دارد: نخست، در معنای دلالت بر معنای واحدی که فقط آن اراده شود و غیر آن اراده نشود، مانند اینکه گفته شود؛ «هذا وجه الرأی»؛ یعنی تنها آن دیدگاه صحیح است؛ دوم، دلالت بر تشابهی کند که امکان ردّ برخی بر برخی دیگر وجود دارد و سوم، دلالت بر تعدد در معنا کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۵۵/یحیی بن سلام، ۲۰۰۷، ص ۲۰). نظائر از ریشه نظر به معنای شبیه، مثل و یا مانند است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۶۰).

۲-۲- معنای اصطلاحی

دیدگاه‌های متفاوتی در کتب وجوه و نظائر و آثار مرتبط با آن، در تعریف علم وجوه و نظائر مطرح شده است.

دیدگاه اول: وجوه، معانی مختلف لفظ قرآنی در جایگاه‌های مختلف آن است و نظائر جایگاه‌های متعددی برای یک وجه واحد است. این تعریفی است که بعد از مطالعه کتاب «مقاتل بن سلیمان بلخی» و بررسی نمونه‌های مطرح شده در کتاب وی به دست می‌آید. در این دیدگاه، هم وجوه و هم نظائر از سنخ مفاهیم و معانی است، نه الفاظ (طیار، ۱۴۲۲، ص ۹۲)؛

دیدگاه دوم: وجوه، نام‌های معانی مختلف است و نظائر نام‌های الفاظ آن معانی: «الوجوه اسماء للمعانی المختلفه و النظائر اسماء لالفاظ تلك المعانی». در این دیدگاه، وجوه از سنخ معانی و نظائر از سنخ الفاظ است (ابن جوزی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۳)؛

دیدگاه سوم: وجوه همان مشترک لفظی و نظائر در الفاظ مشترک معنوی است (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۰۲). این دیدگاه از آن جهت قابل مناقشه است که در چنین حالتی می‌بایست برای هر کدام از «وجوه» و «نظائر»، کتاب مستقلی نگاشته می‌شد در حالی که وجوه و نظائر بدون تفکیک، در یک کتاب مطرح می‌شده است؛

دیدگاه چهارم: هم وجوه و هم نظائر در لفظ است. وجوه الفاظی است که معانی آن مختلف است و نظائر الفاظی است که معانی آن متفق است (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ج ۱۷، ص ۴۲۳). برخی از تعاریف یادشده، مانند: تعریف دوم و چهارم، نه تنها گرهی در حلّ مشکل، باز نمی‌کند، بلکه بر پیچیدگی و ابهام آن می‌افزاید.

باید توجه داشت که از منظر بسیاری از زبان‌شناسان متقدم، واژگان زبان عربی دارای معنای محوری هستند. راهکارهای متفاوتی از جانب زبان‌شناسان متقدم مانند ابن جنی و ابن درید جهت کشف معنای محوری ارائه شده است. راهکارهایی مانند: توجه به اصل مضاعف، قوانین ابدال، قلب؛ ولی همانطور که بیان شد، زبان‌شناسان متقدم، به دلیل ضعف ابزار ریشه‌شناسی، در موارد بسیاری، در اثبات این مدعا، یعنی رجوع همه معانی به یک معنای محوری توفیق نداشته‌اند (عبدالطوب، ۱۳۶۷، ص ۳۶۷).

برخی از نویسندگان کتب وجوه و نظائر، مانند: ترمذی، ابو هلال عسکری و ابن قتیبه، بر رجوع همه معانی به یک معنای محوری تأکید داشته‌اند (سابق، ۲۰۱۱، صص ۱۸۳-۱۹۲)، ولی از میان همه نویسندگان نامبرده، ترمذی تأکید بیشتری بر اصل لغوی یا معنای محوری واژگان داشته است. وی در کتاب «تحصیل نظائر القرآن» بر این باور است که معانی الفاظ ثابت است و در همه مشتقات و کلمات متخذ از یک اصل در قرآن یک اصل لغوی مشترک وجود دارد (ترمذی، ۱۹۶۹، ص ۱۵)، ولی روشن است که او نتوانسته تمامی کلماتی را که در معانی مختلف در قرآن کریم به کار رفته‌اند، با توجه به مسأله معنای محوری در کتاب خود ذکر کند. به همین جهت، تعداد کلماتی که وی در کتاب «التحصیل» مطرح کرده، به مراتب کمتر از کتبی است که در قرون بعد به مسأله «معنای محوری» عنایت نداشته‌اند.

اگرچه کتاب «تحصیل نظائر القرآن» ترمذی نخستین کتابی نیست که درباره وجوه و نظائر نوشته شده است، ولی نخستین کتابی می‌باشد که تعریفی از این موضوع و هدف این دانش ارائه کرده است.^۱ ترمذی کتاب خود را بر مبنای اثبات دلالت محوری نوشته است^۲ (شاذلی، بی‌تا، صص ۱۱۶-۱۲۱).

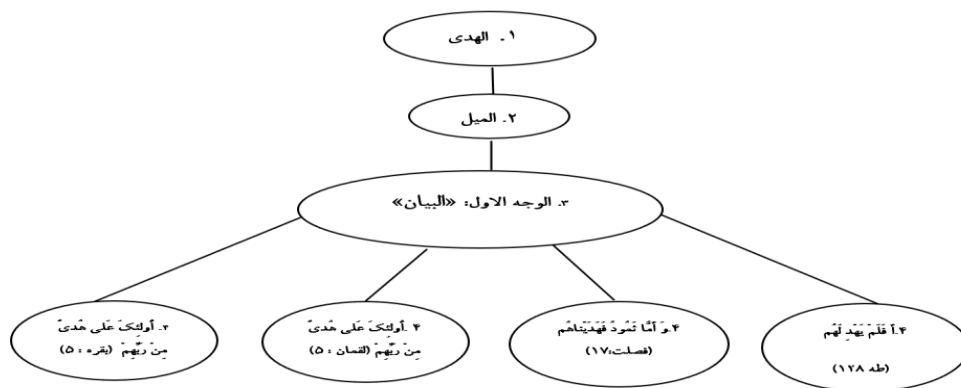
بنابراین، در نظر گرفتن معنای محوری به عنوان رابط اشتقاقی برای معانی متنوع به کار رفته در قرآن کریم در دانش وجوه و نظائر منطقی است. ترمذی در تبیین این دانش چنین می‌گوید: «هنگامی که در کتاب تحصیل نظائر القرآن نظر می‌کنیم، می‌بینیم که یک کلمه به صورت‌های گوناگونی تفسیر شده است و هنگامی که در آن تدبر می‌کنیم، در می‌یابیم در فرایند تفسیر، الفاظی که تفسیر کننده آن کلمه است، متفاوت می‌باشد، در حالی که مرجع همه این تفاسیر، کلمه واحدی است و از آن کلمه واحد، الفاظ مختلف مشتق شده است تا اینکه ظاهر حالات الفاظ متفاوت شده است. کلماتی که کتاب به خاطر نیازهای حادث شده به آن کلمات

۱. توجه به الگوگیری این دانش از اصول فقه حنفی در نام‌گذاری و توجه به آثار اولیه در دانش وجوه و نظائر دو نیز، معنای لغوی «وجوه» و مهم‌تر از همه، موضوع معنای محوری، می‌تواند مرجعی بر دیدگاه ترمذی در تعریف دانش وجوه و نظائر باشد. به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است در موارد محدود، اشتراک لفظی وجود داشته باشد، ولی حمل مثلاً کلمه هدایت بر ۱۸ معنای موضوع له، امری بی‌دلیل است و تصور اشتراک لفظی برای همه ۱۸ مورد، بسیار بعید است.

۲. عباراتی بسیار نزدیک به عبارات ترمذی از کتاب وجوه و نظائر هارون بن موسی (م. ۱۷۰ ق) نقل شده است، ولی راوی این کتاب، ابو نصر مطروح، نخستین بار در سال ۲۷۱ ق از این کتاب نقل کرده است. بنابراین، احتمالاً عبارت ترمذی آقدم از عبارت کتاب منسوب به هارون بن موسی باشد (هارون بن موسی، ۱۹۸۸، ص ۱۳).

در آن زمان گفته است؛ مانند گفته خداوند درباره «هدی» که بر ۱۸ صورت آمده و حاصل از این کلمه تنها یک واژه است و آن «هدی» به معنای میل است» (ترمذی، ۱۹۶۹، ص ۱۹).

براساس گفته ترمذی، دقیق‌ترین تعریف از این علم عبارت است از: «وجوه، صورت‌ها و معانی متفاوت تفسیری هستند که همه به اصل واحدی بازمی‌گردند و موضوعی که الفاظ در آن به کار رفته، نظائر است». به همین دلیل در کتب وجوه و نظائر، هنگام ذکر آیاتی که کلمه مورد نظر، در هر وجه، بعد از ذکر آن وجه تفسیری، به حالات مختلف اشتقاقی مثلاً اسمی یا فعلی به کار رفته است، از کلمه «نظیره»، «مثله» یا «نحوه» استفاده شده است (هارون بن موسی، ۱۹۸۸، ص ۲۸ / یحیی بن سلام، ۲۰۰۷، ص ۲۵۳). در اینجا جهت تبیین بهتر، از نمودار درختی استفاده می‌شود.



(در نظائر همان طور که ترمذی گفته ظاهر کلمات از جهت اشتقاق متفاوت است.)

پس از تبیین دقیق تعریف علم وجوه و نظائر و تبیین ارتباط آن با موضوع معنای محوری، لازم است با استفاده از ابزار شناخته شده ریشه‌شناسی، مواردی عینی از برخی واژگان ارائه شود و کارآمدی دانش ریشه‌شناسی و ابزارهای آن در تبیین معنای محوری سنجیده شود.

۳- ریشه‌شناسی و کاربرد آن در تبیین مفردات وجوه و نظائر

اشتقاق یا ریشه‌شناسی (Etymology)^۱ از دیدگاه دانشمندان غربی، یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به بررسی واژگان زبان می‌پردازد و زمینه آن، به بررسی الفاظ موجود در لغت‌نامه‌ها منحصر می‌شود و طرح این پرسش‌ها که فلان کلمه از کجا آمده و در چه زمانی و چگونه ساخته شده و یا اینکه چه تطور و تغییراتی داشته است؟ ریشه‌شناسی به این معنا، در نظر دانشمندان غربی، علمی نظری-عملی است که تاریخ هر کلمه را در طول قرن‌های متوالی مورد توجه قرار می‌دهد، اما از دیدگاه دانشمندان عرب، ریشه‌شناسی یا همان اشتقاق، دانشی عملی-مقایسه‌ای و عبارت است از «تولید برخی واژگان از برخی واژگان دیگر و ارجاع

۱. در یونانی باستان، ایتمولوژی، به معنای شناخت Etymon به معنای «معنی حقیقی واژه» بوده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱).

آن به یک اصل که مشخص‌کننده منشأ و ریشه معنای مشترک و اصلی الفاظ و گویای معانی جدید آنهاست» (عبد التواب، ۱۳۶۷، صص ۳۲۷-۳۲۸).

برخی زبان‌شناسان متقدم عرب برای شناخت معنای واژگان، تنها از ابزارهای علم اشتقاق به مفهوم کلاسیک بهره می‌بردند (سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۴۲۵ / راجحی، ۱۹۷۲، ص ۱۰۰ / بلاسی، ۲۰۰۱، ص ۱۰۵)، ولی بعد از سال ۱۹۸۰م و نشر مطالعات زبان‌شناسان غربی در مطالعه تاریخی زبان‌ها، به تدریج در علم اشتقاق رویکرد مقارنه تاریخی نیز راه یافت و با استفاده از این منهج، دستاوردهای جدیدی در تبیین معانی واژگان مطرح شد (بعلبکی، ۱۹۹۹، ص ۲۲). با این توجیه که وظیفه علم اشتقاق، تبیین پیدایش، تاریخ واژه و سیر تطور آن است، در بین زبان‌شناسان متقدم، این سیر فقط در زبان عربی بررسی می‌شد، ولی دانشمندان جدید، با استفاده از منهج «علم اللغة» مقارن تاریخی، تاریخچه واژگان را پیش از زبان عربی در زبان‌های سامی نیز مورد بررسی قرار دادند (فوزی، ۲۰۱۱، ص ۴۴ / احمد علام، ۲۰۰۶، ص ۲۳۷). البته، نباید از نظر دور داشت که دانش اشتقاق و تعریف، در نزد زبان‌شناسان عرب، به عنوان دو ابزار عملی-مقایسه‌ای برای تکثیر واژگان، جهت اخذ معانی جدید نیز مورد استفاده قرار گرفته است (مغربی، ۲۰۱۵، صص ۴۹ و ۶۹ / زاید، ۲۰۰۶، ص ۱۱).

یکی از اهداف دانش ریشه‌شناسی، بررسی تاریخ تکوین زبان و واژگان، فهم تغییرات زبانی و پوشیدگی‌هایی است که در صورت و معنای واژگان به وجود آمده است، مانند تغییراتی که به خاطر ویژگی‌های صرفی، صوتی و دلالتی ریشه‌ها به وجود می‌آید، در حالی که هدف از مقارنه بین واژگان عربی با اصول مشترک در زبان‌های سامی در تفسیر، رسیدن به اصلی است که بتواند جامع همه معانی واژگان به‌کاررفته از آن ریشه در زبان عربی در قرآن کریم باشد (قدوری عبد، ۲۰۰۷، ص ۲۶ / رجب وزیر، ۲۰۱۸، ص ۹). در دانش ریشه‌شناسی یا همان اشتقاق، پیوسته دو محور مورد بررسی قرار می‌گیرد: اشتقاق در لفظ و اشتقاق در دلالت (حسن جبل، ۲۰۰۶، صص ۴۵-۸۱) و در تفسیر، هدف کشف مفهوم اصلی و ریشه‌ای است که معانی دیگر از آن مشتق شده‌اند که در دانش اشتقاق از آن تعبیر به اصل لغوی، دلالت محوری، اشتقاق تأصیلی، معنی اشتقاقی عام، رابط اشتقاقی، رابط محوری و اشتراک جذری شده است (تمیمی، ۲۰۱۵، صص ۲۱۱ و ۲۳۹ / حسن جبل، ۲۰۰۶، ص ۷۰).

گروهی از زبان‌شناسان غربی نیز بر این باورند که وظیفه ریشه‌شناختی واژگان، کشف معنای اولیه و پوشیده واژگان است، زیرا رویکرد زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی بر این پیش‌فرض استوار است که صورت‌های این واژه‌ها، در زبان‌های هم‌گروه دارای ارتباط معنایی است (گیررتس، ۱۳۹۳، ص ۳۸).

۳-۱- ریشه‌شناسی مقارنه‌ای

در رویکرد تطبیقی یا مقارنه‌ای تلاش می‌شود تا تغییرات صورت و معنای واژه از زبانی به زبان دیگر به صورت روشمند مورد بررسی قرار گیرد. معمولاً آنچه در مطالعات مقارنه‌ای معاصر عربی مورد استفاده قرار

می‌گیرد، طبقه‌بندی بر اساس خانواده زبان‌های آفرآسیایی Afro-Asiatic (آفریقایی - آسیایی) است^۱ (محبوب، ۲۰۱۳، صص ۸۰ و ۱۳۶/زیدی، ۱۹۷۸، ص ۶۶).

البته برخی تلاش کرده‌اند، این تقسیم‌بندی را بر مبنای جغرافیایی منطبق سازند، مثلاً در مورد زبان‌های سامی گفته‌اند: زبان‌های سامی، زبان‌هایی هستند که در منطقه بین‌النهرین از ۲۵۰۰ سال پیش بدان تکلم می‌شده است (فهمی حجازی، بی تا، ص ۱۶۶) و به تدریج زبان‌های عبری، سریانی، آکدی، نبطی، عربی و... از زبان سامی منشعب شده‌اند (نادری، ۱۴۲۵، ص ۱۱۲/بابتی، ۱۹۸۹، ص ۵۰). مقارنه بین زبان‌های آفرآسیایی در زبان‌شناسی، اقتضانات و لوازمی دارد، ولی هنگامی که در خدمت تفسیر قرآن کریم قرار می‌گیرد، توجه به گستره مقارنه و محدوده زمانی زبان‌ها در ارتباط با زبان عربی دارای اهمیت است.^۲

۱. پیش از این از اصطلاح زبان‌های سامی - حامی Hamito-Semitic استفاده می‌شد، ولی اصطلاح آفرآسیایی جایگزین حامی - سامی شد، زیرا زبان‌های سامی و حامی شامل برخی مناطق آفریقا نمی‌شد و با این تقسیم‌بندی جدید، زبان‌های بیشتری در مقارنه قابل استفاده است.

۲. توجه به گستره و هدف از مقارنه از آن جهت دارای اهمیت است که بیشترین ارتباط در بین زبان‌های سامی بین عبری و عربی به دلیل ارتباط آل اسماعیل با آل یعقوب وجود دارد (ولفنسون، ۱۹۲۹، ص ۷۶) و در مقارنه الفاظ قرآن کریم مقارنه بین عبری، آرامی و سریانی از همه راه‌گشا تر است. اولین بار شولستر Schlozer در اواخر قرن نوزدهم میلادی، شباهت بین عبری و عربی و اصطلاح زبان‌های سامی را مطرح کرد (بروکلمان، ۱۹۷۷، ص ۱۱). بیشتر مقارنه‌ها توسط اندیشمندان غربی به ویژه، در الفاظ قرآن کریم بین آرامی، عبری، سریانی و یا حداکثر، حبشی و آشوری با عربی بوده است (محامی، ۱۹۳۶، ج ۱-۳/ بروکلمان، ۱۹۷۷، صص ۸۰-۸۵). این مسأله به دو دلیل است، نخست آنکه مکتوبات قدیمی و اصیل دینی ادیان یهودیت و مسیحیت، بیشتر به زبان عبری، آرامی و سریانی است (ولفنسون، ۱۹۲۹، ص ۷۸)، دوم اینکه قرآن کریم خود را ناظر و مهمین و مصدق تورات و انجیل معرفی می‌کند. بالطبع، در فرایند تصدیق آموزه‌های تورات و انجیل یا تبیین محرفات آن، از الفاظی که در این دو کتاب سابقه کاربرد داشته، استفاده شده است. این موضوع ضرورت مقارنه و ریشه‌شناسی تاریخی را در تبیین مدلول بسیاری از واژگان قرآن کریم، با توجه به گستره قصص و موضوعات مربوط به بنی اسرائیل نشان می‌دهد. همچنین باید توجه داشت، با توجه به اینکه بخش مهمی از مخاطبان قرآن کریم، اهل کتاب از یهود و نصاری بودند و قرآن کریم ایشان را به خاطر انحراف از دین سرزنش کرده، طبیعی است در این تخاطب، از واژگان دینی بهره برده شود که قبلاً در کتاب مقدس سابقه کاربرد داشته و برای یهود و نصارا آشنا بوده است. در مقارنه بین زبان‌های سامی با واژگان قرآن کریم، باید به مسأله بازه زمانی زبان‌ها نیز توجه داشت، یعنی قرآن کریم در افاده مقصود خود نیاستی مفهومی را اراده کند که در زبان‌های اولیه سامی از واژه اراده می‌شده و برای عرب زبان ناشناخته باشد و مربوط به اقوام بسیار قدیمی تری، مانند: سومری یا آکدی، سبائی و یا زبان‌هایی بسیار بیگانه، مانند: فارسی، چینی، هندی و... باشد (وهدان، ۲۰۱۳، ص ۱۱۴/ سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۴۲۵). به ویژه، اگر آن کلمه در زبان عربی دارای کاربرد و استعمال باشد. روشن است منظور از این سخن، الفاظی که غیرعربی بوده‌اند و عرب زبانان آن را به صورتی عربی استعمال می‌کرده‌اند و معرب بوده‌اند، نیست و ورود این نوع از واژگان سبب غنا و ثروت یک زبان می‌گردد (مغربی، ۲۰۱۵، ص ۸۳/ حسن اکرب، ۲۰۱۳، ص ۲۹۱/ شناوی، ۲۰۱۳، ص ۲۳۷)، یعنی حداکثر اگر مفهوم واژه‌ای برای عرب معاصر نزول قرآن ناشناخته باشد، بایستی با پرسش از اهل کتاب، مفهوم آن قابل شناسایی باشد. گاه مقارنه بین زبان‌ها، نه تنها در شناخت مفهوم واژه سودمند نیست، بلکه راهزن نیز هست، مانند نوع مقارناتی که در آثار برخی مستشرقان دیده می‌شود (نک: جفری، ۱۹۵۹، صص ۱۸۲ و ۱۲۴ و ۱۲۸). اساساً اراده معنای دقیق واژه در زبانی بسیار کهن، مانند: سبائی، سومری، آکدی و... که گویندگان آن زبان و متون ایشان، قرن‌ها پیش از بین رفته‌اند، خلاف مقتضای حکیمانانه بودن کلام خداوند است و در تفسیر حجیت و اعتبار ندارد.

۳-۱-۱- هدف از مقارنه در مطالعات تفسیری

مقارنه بین واژگان با دو هدف کلی: تبیین تاریخی تغییرات صورت واژگان و تغییرات ایجاد شده در معنی به منظور کشف معنای محوری حفظ شده واژگان در طول زمان صورت می‌گیرد (گیررتس، ۱۳۹۳، ص ۳۸/ عبدالتواب، ۱۳۶۷، ص ۳۲۷). در مطالعات تفسیری چون هدف، شناخت دلالت الفاظ است، اگر تغییرات مربوط به صورت واژگان یا ویژگی‌های صرفی، نحوی، صوتی و... در زبان‌های متقدم و بررسی آن، در دلالت واژه تأثیری نداشته باشد، نمی‌توان آن را گامی در جهت تفسیر دانست، البته، گاه تشخیص صورت واژه در تعیین مفهوم واژه مؤثر است.^۱

مقارنه کمک می‌کند تا معنای محوری واژه‌ای، اگر بر نخستین معاجم‌نویسان عرب در قرن دوم هجری در محیط عراق، به دلیل ضعف ابزار زبان‌شناسی، فاصله جغرافیایی و فاصله زمانی و یا دلایل دیگر پوشیده مانده است، روشن گردد. بالطبع، معنای تاریخی که در واژه به واسطه مقارنه به دست می‌آید، در زبان عربی نیز حفظ شده است همچنان که وظیفه دانش ریشه‌شناسی، تبیین اصل معنایی است که تمامی کاربردهای مختلف یک واژه را ذیل یک چتر معنایی درآورد^۲ (گیررتس، ۱۳۹۳، ص ۳۸).

۳-۲- مطالعه موردی واژگان «حق» و «قسط»

در این قسمت، برای تبیین کارآمدی دانش ریشه‌شناسی در تبیین جدید از دانش وجوه و نظائر، مطالعه موردی بر دو واژه حق و قسط صورت می‌گیرد.

۱. زیرا عناصری که معنا را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: ماده اصلی که کلمه از آن تشکیل شده است، بناء صرفی یا همان صیغه کلمه و حیات و تاریخ کلمه که سبب گردیده کاربرد یک واژه در سیاق کلام محدود و متعین گردد (مبارک، ۱۹۶۴، ص ۱۷۰/ عکاشه، ۲۰۱۱، ص ۱۵)، مانند مقالاتی که درباره ریشه‌شناسی واژه «قیوم» و «قسم» توسط محقق معاصر منتشر شده است (پاکتچی، ۱۳۹۵، صص ۹-۳۳/ همان، ۱۳۹۰، صص ۵-۲۶).

۲. در پژوهشی که توسط یکی از محققان معاصر، در ریشه‌شناسی واژه «قسط» انجام شده (اخوان طیبی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۳-۱۳۲)، در تبیین مفهوم واژه «قاسط» گفته شده است که قرآن کریم، معنای قساوت و بی‌رحمی موجود در زبان حبشی را از این واژه اراده کرده است و با تغییر معنایی ظالم از باب مشترک لفظی در قرآن کریم ورود کرده است؛ ولی در زبان‌های متأخری چون عبری و عربی، مفهوم «قسط»، عدالت بوده است. کشف این نکته که معنای ریشه‌ای واژه «قسط» جداکردن پوست یا ظلم بوده، دستاوردی ارزشمند است، لیکن باید توجه داشت، این ادعا که قرآن کریم از باب «مشترک لفظی»، دو کلمه «قسط» را به مفهوم عدالت و ظلم به کار برده باشد، ادعایی مغایر مبانی ریشه‌شناسی است. تقریباً بیشتر زبان‌شناسان معاصر بر این باورند که می‌توان معنای متعدد یک واژه را ذیل یک اصل معنایی جمع کرد (عبدالتواب، ۱۳۶۷، ص ۳۳۴/ حسن جبل، ۲۰۰۶، ص ۱۱۹/ عبدالکریم حسن جبل، ۲۰۰۳، ص ۴۶/ تمیمی، ۲۰۱۵، صص ۲۱۱-۲۳۹/ علوان، ۲۰۱۶، ص ۲۳/ صبحی صالح، ۱۹۷۰، ص ۱۷۸/ فوزی عیسی، ۲۰۱۱، صص ۷۱-۱۰۲/ حسن أکرب، ۲۰۱۳، ص ۱۳۶/ مبارک، ۱۹۶۴، ص ۱۷۱). بنابراین، صحیح‌تر آن است که معنای ظلم، همچنان در واژه «قسط» به عنوان یک مفهوم ارتکازی باقی مانده، لیکن برای معجم‌نویسان در قرن دوم هجری روشن نبوده، ولی زبان‌شناس می‌تواند با توجه به دلالت محوری «ریشه قسط» این معنا را از واژه «قاسط» بازبایی نماید (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۱۷۸). درباره این موضوع، توضیح بیشتری در مطالعه موردی واژه قسط داده خواهد شد.

۳-۲-۱ - مطالعه موردی واژه «حَقّ»

واژه حق یکی از پرکاربردترین ریشه‌ها با بسامد ۲۷۸ مرتبه در قرآن و با وجوه معانی بسیار متنوع است. بنابراین، تبیین معنای محوری این واژه می‌تواند کارآمدی دانش ریشه‌شناسی را به خوبی نشان دهد. این مهم مورد توجه دانشمندان متقدم در وجوه و نظائر واژه حق نیز بوده است. فهم معنای صحیح واژه «حق»، علیرغم تصور وضوح معنایی، با دقت در کاربردهای قرآنی‌اش پیچیده و مبهم است. در کتب لغت، دو مفهوم برای واژه حق بیان شده است: حق در برابر باطل (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶/ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۰۰) و حق در برابر کذب، یعنی دو مفهوم عدالت و صدق. برخی این دو معنا را برای واژه «حق» به عنوان معنای محوری بیان کرده‌اند (زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۱۳۵/ عسکری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۳)، در حالی که هیچکدام از دو مفهوم یاد شده، نمی‌تواند به عنوان محور معنایی ثابت در کاربردهای متفاوت واژه قرآنی «حق» قرار گیرد.

این واژه در کاربردهای قرآنی، گاه شکل وصفی، زمانی شکل اسمی و در مواردی شکل مصدری دارد. در کتب وجوه و نظائر برای این واژه حدود ۳۰ معنا بیان شده است که معانی یاد شده بر ابهام و پیچیدگی فرایند فهم مفهوم ریشه‌ای واژه حق و انطباق آن با کاربردهای قرآنی‌اش می‌افزاید (اعرجی، ۲۰۱۵، صص ۷۷-۱۱۳).

اگر ریشه‌شناسی و معنای محوری این واژه بتواند معانی یادشده را ذیل چتر یک معنای محوری درآورد، در کلماتی که این تنوع و بعد در آن بسیار کمتر است نیز، احتمالاً میسر خواهد بود.

مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ ق)، هارون بن موسی (م. ۱۷۰ ق)، یحیی بن سلام (م. ۲۰۰ ق)، میرد (م. ۲۸۶ ق)، ابوهلال عسکری (م. ۳۱۰ ق)، اسماعیل بن احمد حیری (م. ۴۳۰ ق)، حسین بن محمد دامغانی (م. ۴۷۸ ق)، ابن جوزی (م. ۵۹۷ ق)، حبیب تغلیسی (م. ۶۲۹ ق) و حامد عبد الهادی الحسین (معاصر)، نویسندگانی هستند که در کتاب‌های وجوه و نظائر به معنای واژه «حق» پرداخته‌اند و تا ۲۷ معنا در کتب وجوه و نظائر برای این واژه بیان شده است که عبارتند از: الله، قرآن، اسلام، عدالت، وجوب، صدق در مقابل کذب، توحید، ملائکه، جرم، رجم، قتل، قصاص، عذاب، مال، سزاوار، سزاوارتر، کعبه، صلح رحم، ناسخ و منسوخ، ارتداد، عمل، کائن، زوال، شهادت لا إله الا الله، جدّیت، قسم، شقاوت و سعادت (عرش، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۸۷/ یحیی بن سلام، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۱۰/ عبد الهادی، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۷۰/ بلخی، ۱۳۸۰، صص ۱۹۲/ مصباحی، ۱۳۷۹، صص ۱-۷۰/ شافعی، ۲۰۰۷، صص ۲۴۹).

۳-۲-۱-۱ - ریشه‌شناسی واژه «حَقّ»

ریشه‌شناسی واژه حَقّ همان‌طور که در مقدمات مطرح شد، در پنج محور قابل بررسی است.

۳-۲-۱-۱-۱ - مراجعه به اصل مضاعف

یکی از اصول مشترکی که هم در آثار زبان‌شناسان غربی مانند: انستاس کرملی (Anastas Kremli) و هم زبان‌شناسان عرب متقدمی نظیر: ابن جنی در موضوع ریشه‌شناسی مطرح شده است، حفظ معنای محوری در کلمات مشتق از اصل مضاعف یا اصل ثنائی می‌باشد، مثلاً: معنای محوری «دقة، نحافة و

ملاسه» در همه واژگان مشتق از اصل مضاعف «زَلَّ» حفظ شده است. کلماتی مانند؛ زلق، زلف، زلم، زلج، زلحج (قدوری عبد، ۲۰۰۷، ص ۱۶۰/ عبدالتواب، ۱۳۶۷، ص ۳۶۱/ قاسمی، ۱۴۱۱، ص ۴۸).

به دلیل اینکه واژه «حق» خود، مضاعف است، در اینجا به روش معکوس می‌توان از این ابزار بهره برد، یعنی در واژگانی که از این اصل مضاعف مشتق شده‌اند، جستجو کرد تا مفهوم محوری در این واژه تبیین گردد؛ واژگانی مانند، حقب (کیف یا کیسه چیزی که وسایل در آن جمع می‌شود)، حقل (جمع شدن افراد در جمع) (مهنا، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۷۷)، حیق (رسیدن چند چیز به یکدیگر) (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۵)، حقر (جمع شدن نشانه‌های زبونی و پستی)، حقف (مجموعه سنگ و رمل) (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۵۳)، حقد (جمع شدن کینه در قلب) (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۹۹/ مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۱۶).

در همه این مشتقات مفهوم جمع شدن و تراکم چیزی وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت که در اصل مضاعف «حق»، مفهوم جمع شدن وجود دارد. این «تراکم» در هر موضوعی سبب پررنگ‌تر شدن وجود آن چیز و عدم امکان اختفاء آن می‌گردد. همانطور که جمع شدن کینه سبب بروز رفتاری می‌گردد یا افزون شدن زبونی، نشانه‌هایی در رفتار فرد آشکار می‌کند یا جمع شدن مردم که سبب پیدایش حلقه می‌گردد و... در تمامی واژگان مشتق از ریشه مضاعف «حق»، معنای اصلی آشکار شدن و وجود یافتن، در اثر جمع شدن چیزی وجود دارد.

۳-۲-۱-۱-۲- تفکیک معنای محوری و معنای ارتكازی

یکی از ابزارهای مهم در ریشه‌شناسی و دستیابی به اصل لغوی یا همان معنای محوری، تفکیک بین معانی واژگان مشتق از یک اصل است. برای دستیابی به این مسأله لازم است، معانی که برای یک واژه نزد مردم شناخته شده و معتبر است و مردم بر آن مفهوم با یکدیگر توافق کرده‌اند، دقت شود (یونس علی، ۲۰۰۷، ص ۱۷۷) و معانی مورد اختلاف در مشتقات، به عنوان معنای غیر محوری، از آن انتزاع گردد و معنای محوری روشن گردد. به عبارت دیگر، معنایی که به عنوان قدر مشترک، در همه مشتقات از یک ریشه کاربرد دارد، همان معنای محوری است (حسن جبل، ۲۰۰۶، صص ۲۰۳-۲۰۵/ تمیمی، ۲۰۱۵، صص ۲۱۱-۲۳۹/ علوان، ۲۰۱۶، ص ۱۳۸/ محیسن، ۲۰۱۶، ص ۷۱).

راغب اصفهانی بر همین مبنا چنین گفته است: «حق» در قرآن بر چهار وجه آمده است: نخست، وجود دهنده‌ای که از روی حکمت به اشیاء وجود می‌دهد، دوم: وجود یافته‌ای که به مقتضای حکمت به وجود آمده است، سوم: اعتقادی که مطابق واقع است و چهارم: فعل و قولی که به دلیلی یا به اندازه‌ای یا در وقتی واجب شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۶).

کاربردهای دیگر واژه «حق» در زبان عربی نشان می‌دهد، «حق» وجودی است که ظرفی را پر می‌کند، مانند: «احتقت الناقة، الأحق من الخیل» (قوی شدن عضلات شتر یا آسب از داخل) و عبارت «المحقق من الطعن» به معنای تیری است که به داخل بدن نفوذ می‌کند (حسن جبل، ۲۰۱۰، ص ۴۶۶). از این رو می‌توان گفت، معنای محوری واژه «حق»، مفهوم «وجود» است. برخی مفسران ذیل واژه «حق»، از مفهوم «وجود»

به عنوان معنای محوری این واژه چنین یادآور شده‌اند: حق، امری ثابت است که زائل نمی‌شود (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵ / طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۲۶۵ / صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۹۹ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۲۶ / رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۹ / شیخ علوان، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۵۷).

۳-۲-۱-۱-۳- مقارنه بین زبان‌های سامی

در مقارنه بین زبان‌های سامی همان‌طور که بیان شد، به دنبال تبیین تاریخی از تطور در ساخت و صورت واژه نیستیم، بلکه هدف از مقارنه ریشه‌ها رسیدن به یک معنای محوری مشترک است، بدون آنکه درگیر تاریخ‌سازی برای واژه باشیم.

در زبان آرامی، سامی، سریانی، **ܣܡܝܐ** حبشی، **ሕ** کلدانی و عبری **שׁמ** و فینیقی واژه هم ریشه **ח** به معنای تصویر شده، حک شده، مقرر، ثابت شده و مسجل، قانون، مقدار معین شده است (Davidson, W.H. / 1855, p481 / Sameuel Dadison, 1867, p481 / 1855, cclxxiii / W.H. / 187, p1206 / (Mi Feriors, MDGXVI, p192-19 / Barker, p1776,69 / William Gesenius, 1930, 349 / مزراحی، بی تا، ص ۱۵۷ / قوجمان، ۱۹۷۰، ص ۲۷۳ / حییم، ۱۳۴۴، ص ۱۶۲ / G.H Crustus, 1871, p26) که اصل معنایی در همه این کلمات همان معنای آشکار شده و وجود یافته است، چیزی که تحقق پیدا کرده و وجود آن ثابت شده است.

۳-۲-۱-۱-۴- معانی حروف

یکی از راه‌های شناخت مفهوم محوری واژگان توجه به معانی حروف است. مسأله مناسبت حروف با معانی واژگان در نزد زبان‌شناسان عرب مطرح شده است (ابن جنی، ج ۱، ص ۵۰۷ / صبحی صالح، ۱۹۷۰، صص ۱۴۱-۱۴۸). این موضوع در بین زبان‌شناسان معاصر غربی نیز مورد توجه است چنانچه در مورد واژه «حق» گفته شده که در نگاره‌های مکتوب قدیم بحر میت هم به کار رفته است. حرف «ح» در مکتوبات خط ابتدائی که حروف را به صورت تصویری ترسیم می‌کرده، به شکل یک دیوار **𐤇** و نماد نشان دادن حدود بوده است و حرف قاف به صورت یک هواپیمای عمودی **𐤑** یا افقی **𐤒** نماد تراکم و جمع شدن و نور خورشید بوده است (Banner, 2005, p30). کلمه حق (𐤇𐤒𐤓 Hh-QQ) نماد جدایی و جمع شدن است. کلمه قانون، حاکم و... مشتق از این معناست، زیرا مردم را در یک گروه با یک سری قوانین تحت یک جامعه جمع کرده و از سایرین جدا می‌کند و یا چون قانونی مستقر شده است (Banner, 2005, p129: 349). (William Gesenius, 1930, p349: 129).

۳-۲-۱-۱-۵- تطور معنایی

معناشناسی تاریخی به معنای شناخت لایه‌هایی از معنا است که در طول تاریخ به دلیل همراهی با موضوعات دیگر به واژه اضافه شده است. این موضوع در شناخت لایه‌های معنایی که به واژه اضافه شده یا مفهوم ارتکازی آن را تغییر داده، مؤثر است. بر این اساس، شناخت تطور معنایی یک واژه از طریق بررسی معادل معنایی واژه در متون کهن‌تر میسر است (یونس علی، ۲۰۰۷، ص ۱۷۷ / عیساوی، ۲۰۱۵، ص ۳۶۹).

اگرچه معناشناسی تاریخی اعم از ریشه‌شناسی است، ولی در تبیین جهت کاربرد واژه «حق» در مفهوم وجود مفید است. معادل واژه «وجود» به معنای فلسفی‌اش در زبان‌های سامی فعل الوجود «ittai» به معنای «کائن» در زبان عربی است (فتلاوی، ۲۰۱۵، ص ۴۴)، ولی زبان‌شناسان بر این باورند که معادل «حق»، واژه وجود به مفهوم فلسفی‌اش است (فیرلین، ۲۰۰۷، ص ۳۸). به عبارت دیگر، قرآن کریم برای اشاره به مفهوم فلسفی وجود، از ریشه «حق» بهره برده است، با اینکه خود ریشه «وجد» در قرآن کاربرد داشته است (به عنوان نمونه، ر.ک: بقره: ۹۶ / ۲ و ۱۱۰ و ۱۹۶ و ۲۰۷). معادل معنایی واژه «حق»، در زبان‌های لاتین قدیمی کلمه وجود *ἀλήθεια*، *ἀληθεια*، *(alētheia)*؛ در مکتوبات یونانی است. این کلمه بارها در کلمات فلاسفه مسیحی و یونانی پیش از این به کار رفته است (فیرلین، ۲۰۰۷، ص ۳۸/ قسامی، ۱۳۹۴، صص ۱۶۷-۱۹۹).

Letheia به معنای پوشیده و احتمالاً شکل دیگری از کلمه باطل است و Aletheia به معنای ناپوشیده و آشکار است. چون حقیقت همیشه هست و هرگز پوشیده نمی‌ماند (Wilkinson, 2001, pp116-117). کلمه Aletheia به معنای برداشتن حجاب و آشکار شدن و وجود یافتن است که در نوشتار تصویری «حق» هم این معنا قابل ملاحظه است.

یوسفیوس، Aletheia واژه «حق» را در معانی مختلف از جمله در مفهوم اصیل و واقعی به کار برده است. بورتاغوراس، نیز واژه Aletheia یا همان «حق» را به معنای وجود می‌دانست. «حق» در کلمات افلاطون و ارسطو به امر وجود یافته و ناپوشیده اطلاق شده است (فیرلین، ۲۰۰۷، ص ۳۸).

باید توجه داشت که «حق» در کتاب مقدس، امری ثابت است که می‌توان به آن تکیه کرد و همیشه مطابق واقع است (مزامیر، فصل ۱۱۹، ص ۱۴۳). در مکاتبات یوحنا کلمه «حق» Aletheia ۴۵ مرتبه به کار رفته (یوحنا، فصل ۹، ص ۱ و فصل ۲۳، ص ۴ و فصل ۱، ص ۱۵) که در بسیاری موارد، مفهوم وجود دارد، ولی این مفهوم، در قرآن کریم لایه‌های معنایی متفاوتی یافته است، مثلاً فیلون یهودی معتقد بود که وجود، سرّی است که باید پنهان شود (خطیب، ۲۰۰۵، ص ۴۶)، در حالی که قرآن کریم مردم را از کتمان «حق» نهی می‌کند (بقره: ۴۲ / ۲) یا فلاسفه یونان بر این باور بودند که وجود انسان را نمی‌توان با احکام شرعی محدود کرد و هر انسانی وظیفه عملی خود را مطابق ظرف وجودی‌اش تشخیص می‌دهد، در حالی که قرآن کریم احکام شرعی را مبتنی بر وجود حقیقی مصالح معرفی می‌کند که باید تبعیت شود. در نهایت، قرآن کریم وجود را از یک مفهوم انتزاعی و ذهنی خارج کرده و آن را مبنای عمل انسان معرفی می‌کند (حسینی، ۱۳۹۹، صص ۸۱-۱۱۰).

پس از آنکه کاربرد ابزار مختلف دانش ریشه‌شناسی (اشتقاق و مقارنه) نشان داد که معنای محوری و اصل لغوی واژه «حق» همان «وجود» است، حال لازم است ارتباط این اصل، با وجوه تفسیری بیان شده برای واژه «حق» و نظائر آن وجوه، به صورت فهرست‌وار تبیین گردد. طبیعی است که امکان برقراری این ارتباط معنایی به دلیل گستردگی کاربرد واژه «حق» در قرآن میسر نیست، ولی از باب نمونه، در برخی موارد کیفیت ارتباط تبیین می‌گردد، در برخی موارد، مانند: فرشتگان، قرآن و عدالت، ارتباط با معنای محوری

وجود از جهت مراتب وجودی یا صفات وجودی قابل تبیین است، ولی در جدول ذیل تلاش بر آن است که ارتباط معنایی وجود با معانی مهم‌تر و یا بعیدتر بیان گردد.

ردیف	نظائر	وجوه	معنای محوری
۱	﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (مؤمنون: ۷۱/۲۳)	الله	از آن جهت به خداوند کلمه «حق» با معنای محوری وجود اطلاق شده است که او مصدر وجود بخشی به عالم هستی و واجب الوجود است (شاه آبادی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۱).
۲	﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ (بقره: ۶۱/۲)	قصاص	با توجه به معنای محوری «وجود» می‌توان گفت، از آن جهت به حکم شرعی قصاص، «حق» اطلاق شده است که منشأ احکام شرعی مانند حقیقات ممکنات و یا وجودی است که از آن تعبیر به وجود منبسط شده است (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴۴).
۳	﴿وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ (یونس: ۸۲/۱۰)	اسلام	از آن جهت به دین اسلام کلمه «حق» با معنای محوری وجود اطلاق شده است که منطبق با حقائق و واقعیت‌ها است (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۵۸).
۴	﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ (بقره: ۱۲۱/۲)	سزاوار	از آن جهت به معنای سزاوار کلمه «حق» با معنای محوری وجود اطلاق شده است که انسان با عمل به مضامین قرآن و تدبر و اخلاص در آیات خداوند، به آن قرائت، وجود و واقعیت می‌بخشد (ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۲).
۵	﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره: ۱۴۹/۲)	کعبه	از آن جهت به خانه کعبه کلمه «حق» با معنای محوری وجود اطلاق شده است که دارای وجودی ربّانی در طول وجود مادی است (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۹۹).

<p>با توجه به معنای محوری «وجود» می‌توان گفت، وجود در جهت قوت و ضعف در حرکت است. هر موجودی که به خداوند نزدیک‌تر باشد، وجود او بیشتر می‌گردد (سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۵۹).</p>	<p>اولی</p>	<p>﴿قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۷)</p>	<p>۶</p>
---	-------------	---	----------

پس از طرح ریشه‌شناسی واژه «حَقُّ» و وجوه و نظائر این واژه روشن گردید. با وجود وجوه تفسیری بعید، این وجوه قابلیت تجمیع ذیل یک معنای محوری را دارند.

۳-۲-۲- مطالعه موردی واژه «قسط»

در اینجا برای آنکه جایگاه ریشه‌شناسی در فرایند ارتباط بین وجوه تفسیری و معنای محوری روشن گردد، از نمونه‌ای بهره برده می‌شود که وجوه تفسیری آن از اضداد به شمار آمده است. ریشه «قسط» در قرآن کریم ۲۷ مرتبه در حالت‌های مختلف فعلی مانند: «أَقْطُوا» (حجرات: ۹/۴۹)، اسم فاعلی «مَقْطُوبِينَ» (ممتحنه: ۸/۶۰)، «قَاسِطُونَ» (جن: ۱۴/۷۲) و کلمه رباعی «قَسْطَاس» (إسراء: ۳۵/۱۷) به کار رفته است. برخی از کاربردهای ریشه «قسط» معنایی کاملاً متضاد با برخی دیگر دارد، مثلاً در بیشتر موارد، قسط به مفهوم عدالت آمده که امری ممدوح و پسندیده در نزد خداوند است، ولی در دو مورد، ریشه «قسط» در صورت فاعلی «قاسطون» به معنای ظالم و نکوهیده است^۱ (جن: ۱۴/۷۲).

بیشتر دانشمندان متقدم وجوه و نظائر، به ویژه، آنان که به موضوع معنای محوری نظر داشته‌اند، مانند: ترمذی، بلخی، ابن جوزی و ابوهلال عسگری، از ذکر این واژه و وجوه معنایی آن در کتب خود صرف نظر کرده‌اند. به نظر می‌رسد، دلیل آن، دشواری جمع معانی متضاد این واژه، ذیل یک معنای محوری است، ولی برخی دیگر مانند دامغانی که به مسأله معنای محوری نظر نداشته‌اند، این واژه را در میان واژگان وجوه و نظائر ذکر کرده‌اند و بدون هیچ توضیحی، دو معنای متضاد ظلم و عدل را برای واژه قسط بیان کرده‌اند. «قسط بر دو وجه است؛ الإقساط؛ به معنای عدل و القسط؛ به معنای میل و جور» (دامغانی، ۱۹۸۳، ص ۳۷۸/ ابن شجری، ۱۹۹۲، ص ۳۳۲/ سرمدی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱).

برخی واژه «قسط» را از اضداد دانسته‌اند (ابوطیب، ج ۲، ص ۵۹۴/ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۲/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۸۵). درباره دلالت حقیقی یک لفظ بر دو معنای متضاد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، ولی همانطور که عموم زبان‌شناسان معاصر، با تعمیم‌دهی اشتراک لفظی و وضع یک لفظ برای معانی متعدد، مخالف بودند، در این باره نیز رویکرد منتقدانه‌ای دارند و بر این باورند که دلالت واژگان بر معانی متضاد، نه از جهت وضع کلمه بر دو معنای متضاد، بلکه از جهت کاربرد مجازی مانند: تمسخر و استعاره به وجود آمده است (عبدالطوب، ۱۳۶۷، صص ۳۷۹-۴۰۲/ سامرایی، ۱۹۸۳، ص ۱۰۳). همانطور که پیش

۱. ﴿وَ أَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ (جن: ۱۴/۷۲)؛ «و همانا گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند. پس، هر کس اسلام را اختیار کند، راه راست را برگزیده است».

از این بیان شد، پژوهشی درباره مقارنه این واژه در زبان‌های سامی صورت گرفته و به این نتیجه رسیده است که دلالت واژه «قسط» بر مفهوم «عدالت» و «جور» از باب اشتراک لفظی است و کلمه قاسط به معنای انسان ستمگر و ظالم صورت واژه‌ای حبشی می‌باشد که به زبان عربی وارد شده است (اخوان طیبسی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۳-۱۳۲)، ولی برخی زبان‌شناسان معاصر بر خلاف این پژوهش، اعتقاد دارند که هیچ دلیلی برای دلالت واژه «قسط» بر عدالت وجود ندارد و این دو کلمه را مشترک لفظی و یا از اضداد نمی‌دانند (محامی، ۱۹۳۶، ج ۳، ص ۲۷۴/ عبدالنواب، ۱۳۶۷، ص ۳۸۴).

۳-۲-۱-۲-۱-۱ - مراجعه به اصل مضاعف

مقایسه واژگانی که در زبان عربی، از نظر ماده لغوی و معنا شبیه واژه قسط است، نشان می‌دهد که این واژه از ریشه «قَطَّ» مشتق شده است. «قَطَّ» به معنای بریدن چیزی از عرض یا کندن پوست است. به همین جهت، به نصیب و بهره‌ای که اخذ شده، «قَطَّ» گفته شده است^۱ (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۵۰). واژگانی مانند: «قَطْر»، «قنطرة»، «قطع»، «قطف» و «قطن» که مشتق از ریشه مضاعف «قَطَّ» هستند، همه معنای محوری مفهوم بریدن همراه با شدت را در خود حفظ کرده‌اند (مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۱۸۷). ریشه مضاعف «قسط»، «قَطَّ» است (صبحی صالح، ۱۹۷۰، ص ۱۵۶) که بر معنای جداکردن همراه با غلظت و شدت و قوت دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۳).

برخی اصل مضاعف این واژه را برای حلّ معضل تضاد معنایی واژه «قاسط» با «مقسط»، «قس» به معنای قساوت و بی‌رحمی معرفی می‌کنند^۲ (اخوان طیبسی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۳-۱۳۲)، در حالی که در این صورت، هیچ ارتباط معنایی بین «مقسط» به معنای عادل با «قس» نمی‌توان در نظر گرفت. از سویی، بدون دلیل نمی‌توان «قاسط» به معنای «ظالم» را دخیل و «مقسط» به معنای «عادل» را عربی دانست.

۳-۲-۲-۲-۲-۲ - تفکیک معنای محوری و مرکزی

در این فرایند، کلمات مختلف مشتق از ریشه «قسط» در زبان عربی از نظر معنایی با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا قدر مشترک معنایی آن به دست آید، واژه «القَسَط» به معنای خشکی است که در پا، سر و یا زانو باشد. همچنین، به وسیله‌ای که به واسطه آن گل را بر دیوار می‌مالند و آن را صاف می‌کنند، «القَسَط» گفته شده است. به کوتاه بودن و یا کج بودن پاهای حیوان نیز گفته شده است. بنابراین، معنای مشترک این کاربردها، «سخت شدن و تصلب عضو متحرک» است که گاه اجازه هماهنگی با مقتضی را می‌دهد. مانند: «القَسَط» که به وزنه ترازویی گفته می‌شود که اندازه نصف صاع است و یا به مقداری که برابر نصیب یا بهره‌ای از وام و قرض می‌باشد، مانند: «القَسَط» که کاربرد قرآنی آن در ترکیب ﴿الْمَوَازِينِ الْقَسِطِ﴾ (انبیاء: ۲۱)

۱. ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۱۶/۳۸).

۲. البته، باید توجه داشت که معنای ریشه‌ای در Kas در زبان‌های آرامی، عبری، سریانی و سبائی نیز، شدت و تصلب است (عبدالعالی، ۲۰۱۰، ص ۲۵۵) و حتی اگر واژه «قاسط» در قرآن را همزاد واژه «قاسط» در زبان حبشی متخذ از «قس» بدانیم، باز هم معنای محوری آن همان تصلب است.

۴۷) به معنای «عدل» از جهت موازنه آمده است. گاه این تصلب و سختی اجازه هماهنگی با مقتضی را نمی‌دهد، مانند: «قَسَطَهُ» به معنای زدن و متفرق کردن و یا «قَسَطَ» به معنای دور شدن از حَقِّ و یا «قاسط» به معنای ظالم (حسن جبل، ۲۰۱۰، ج ۴، ص ۱۸۲۲/قطب معالی، ۲۰۰۹، ص ۳۷۱). آنچه حسن جبل، در تبیین مفهوم محوری «تصلب و سختی» بیان کرده است، اگرچه قسمتی از مشکل تضاد معنایی واژه «قسط» را حل می‌کند، ولی باز نمی‌تواند به تنهایی نمایانگر کاملی از معنای محوری این واژه در کاربردهای متنوع قرآنی‌اش باشد. بنابراین، بهره بردن از سایر ابزار ریشه شناسی نیز ضروری است.

۳-۲-۲-۳- مقارنه بین زبان‌های سامی

معادل واژه «قسط» در زبان آرامی و عبری «قشط» به معنای حفظ کردن است.^۱ در قرآن کریم واژه «كُشِطَتْ» در آیه ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ (تکویر: ۱۱/۸۱) از همین ریشه «قشط» به معنای برگرفته شدن پرده از روی آسمان و واژه «قشط» به معنای کندن پوست است. کاربرد قسط به معنای عدالت در تورات از آن جهت است که پرده از حَقِّ برداشته می‌شود و حَقِّ بدون هیچ شک و شبهه‌ای نمایان می‌شود. همچنین، در عبری به تیرانداز با کمان «قشاط» و به سکه ضرب شده «قشیطة» گفته شده که نزدیک معنای حَظ و نصیب در زبان عربی است (محامی، ۱۹۳۶، ج ۳، ص ۲۷۴). معادل این واژه 𐤒𐤓𐤐 در زبان عبری به معنای «جداکننده، عدالت، صدق، امانت، تیرانداز، اندازه گیری کردن و...» است (قوجمان، ۱۹۷۰، ص ۸۴۶)، ولی باید توجه داشت که معنای ریشه‌ای این واژه در زبان عبری، محکم نگاه داشتن و حفظ کردن و تصلب بر چیزی است^۲ (Davidson, 1885, p1264).

۳-۲-۲-۴- معانی حروف

همانطور که در واژه «حَقِّ» بیان شد، در زبان‌های تصویری حرف قاف به صورت یک هواپیمای عمودی یا افقی نماد تراکم و جمع شدن و نور خورشید بوده است (Banner, 2005, p30). حرف سین به شکل یک چنگک خاردار 𐤒 علامت وسیله‌ای یا نماد مراقبت و نگهبانی از خانه‌ها و مزارع بوده است و البته، Sin بعدها در معنای گناه هم به کار رفته است. (همان، ص ۲۸) و حرف طاء با علامت تصویری 𐤒 به معنای سبدی از خاک گل و یا رس به کار می‌رفته است (همان، ص ۲۵). واژه قسط 𐤒𐤓𐤐 در زبان‌های تصویری سامی اولیه به معنای سنگینی، وزن کردن، درستی و حقیقت بوده است (همان، ص ۴۳۹).

۱. چون «سین و شین» و «کاف و قاف» در بین زبان‌های سامی از حروف مماثل هستند.

۲. محقق معاصر با مقارنه ریشه عربی این واژه با زبان‌های آفر و آسیایی و به ویژه حبشی کلاسیک، به این نتیجه رسیده است که واژه قاسط به معنای غارتگر از این زبان به زبان عربی راه یافته و اصل آن «قس» است. (اخوان طیبی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۳-۱۳۲) ولی با وجود معادل عبری این واژه و رجوع به اصل لغوی که مشکل تضاد معنایی واژه «قاسط» و «مقسط» را حل می‌کند، دلیلی برای چنین توجیه بعید و دور از ذهنی که هیچ قرینه تاریخی مؤید این مطلب نیست، وجود ندارد.

۵-۲-۲-۵- تطور معنایی

معادل معنایی واژه «قسط» در متون دینی یهود و نصاری و در متون یونانی واژه *dike* باشد، *Dikastes* در زبان یونانی به معنای قاضی است (اخوان طیبی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۳-۱۳۲ / جفری، ۱۳۸۵، ص ۳۴۱). در ادیان یونانی، اصطلاح «قسط»، قانونی بود که متناسب با طبیعت جوامع بشری وضع می‌شد و از جانب خداوند نبود و بعدها به معنای مجازات و یا الهه مجازات تغییر معنا داد. قسط یکی از مهم‌ترین فضائل بشری در نزد افلاطون و ارسطو بوده است و آن به این معنا بود که انسان، رفتار و سلوک خود را متناسب با شرایط جامعه تنظیم کند. اصطلاح *Dikaia zoe* به معنای «حیات صالحه» بود و این مفهوم بعدها، به معنای «صحیح» از نظر شرع و اخلاق *Dikaion* تعمیم یافت و *Dikaiosisyne* صفت برجسته برای فردی بود که معیاری برای تشخیص درست از نادرست قرار می‌گرفت. همچنین، *Dikaion* در معنای قانون، مرسوم، و تائید قانونی، عقوبت و... کاربرد داشته است. «قسط» در عهد قدیم و جدید ارتباط نزدیکی با واژه «بر» داشته است و در مورد یسوع، مردم و اشیاء به کار رفته و به صورت خاص، برای کسانی که بر کرسی قضاوت بر مبنای شریعت یهود قرار داشته، مانند: زکریا، الیصابات، سمعان، یوسف رامی کاربرد داشته است. یکی از انحرافات مهمی که در ادیان یهود و مسیحیت در موضوع «قسط» به وجود آمده، به مانند بسیاری موضوعات مشابه دیگر، آن است که طبق باور بنی اسرائیل، خداوند به خاطر حضرت عیسی (ع)، گناهان قوم بنی اسرائیل را می‌بخشاید و آنها را از روی نعمتش و به خاطر کفاره‌ای که عیسی (ع) با شکنجه شدنش برای گناهان قومش پرداخت کرده، ایشان را باژ و نیکوکار *Dikaios* قرار می‌دهد و خداوند نه به خاطر اعمال نیکو و «قسط»، بلکه مقتضای رحمتش، بنی اسرائیل را به «خلاص» می‌رساند (فیرلین، ۲۰۰۷، صص ۱۶۹-۱۷۲)، ولی در قرآن کریم، «قسط» با واژه «عدالت»، همنشین است (به عنوان نمونه، ر.ک: بقره: ۲/ ۲۸۳؛ نساء: ۴/ ۳؛ انعام: ۶/ ۱۸۲؛ حجرات: ۹/ ۴۹) و همچنان یک ارزش عملی و اجتماعی باقی مانده است که حفظ آن نیازمند اهتمام و جدیت است و هیچ موضوعی نباید مانع اجرای آن گردد.^۱

واژه قسط در قرآن کریم در وجوه معنایی مختلفی کاربرد داشته است، ولی همه وجوه تفسیری که واژه قسط در آن به کار رفته است و حتی معانی اضداد را می‌توان با اصل لغوی «محکم نگاه داشتن» ذیل یک چتر معنایی قرار داد. سه معنای کلی ذکر شده در کتب وجوه و نظائر، برای واژه «قسط» بیان می‌گردد.

تَبیین بر مبنای معنای محوری	نظائر	آیه
از آن جهت به عدالت با معنای محوری محکم نگاه داشتن ارتباط دارد که صاحبان علم که برای حفظ اعتقاد توحید محکم می‌ایستند (مراغی، بی تا، ص ۱۱۸).	عدالت	﴿وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ (آل عمران: ۱۸/۳)

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (مانده: ۸/۵).

<p>از آن جهت به ظلم با معنای محوری محکم نگاه داشتن ارتباط دارد که کسانی که بر طریق ظلم محکم ایستاده بودند، برای جهنم هیزم هستند (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۵۲).</p>	<p>ظلم</p>	<p>﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ (جن: ۱۵/۷۲)</p>	<p>۲</p>
<p>از آن جهت به بهره و نصیب با معنای محوری محکم نگاه داشتن ارتباط دارد که خداوند پاداش مؤمنان و صالحان را به صورت حقی قطعی عطا می کند (نیشابوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۱۶).</p>	<p>نصیب</p>	<p>﴿يَجْزِي الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾ (یونس: ۴/۱۰)</p>	<p>۳</p>

نتیجه گیری

از پژوهش حاضر نتایج ذیل بدست آمد:

۱. دانش ریشه شناسی یکی از کهن ترین شاخه های دانش زبان شناسی عربی است که دارای تراثی کهن و سرمایه هایی ارزشمند و راهبردی در تشخیص معنای محوری واژگان است. این دانش با پیشرفت دانش زبان شناسی، به ابزارها و روش هایی جدیدتر و کارآمدتر نیز مجهز گردیده است. کارآمدی دانش ریشه شناسی در موضوعات مختلف مرتبط با دانش تفسیر، مسأله ای شایسته پژوهش های روشمند و علمی است. یکی از این حوزه ها، دانش وجوه و نظائر است که از قدیمی ترین دانش های فهم مفردات قرآن کریم بوده است. تأمل و بررسی کتب وجوه و نظائر به روش تاریخی مبین این موضوع است که مؤلفان این کتب به دنبال گردآوری وجوه مختلف معنایی واژگان ذیل چتر معنایی محوری بوده اند، لیکن ضعف ابزار ریشه شناسی در بسیاری موارد، مانع نیل به این مطلوب شده است.

۲. استفاده از ابزارهای جدید دانش ریشه شناسی و توجه به توانمندی های قبل این دانش می تواند ابزاری سودمند در دست محقق قرار دهد تا بتواند به این هدف جامعه عمل بپوشاند. دو نمونه مهم و سخت از این حیث در دانش وجوه و نظائر، واژگان «حق» و «قسط» بودند که با به کارگیری هدفمند این ابزار، توانستند موارد کاربردهای مختلف و متنوع معنایی خود را ذیل دو معنای محوری «وجود» و «محکم نگاه داشتن» جمع کنند.

۳. نکته ای که توجه به آن در مطالعات ریشه شناسی - قرآنی معاصر پژوهشگران ایرانی ضروری است آن است که در پژوهش های سامان یافته در ریشه شناسی، بیشتر مقارنه بین زبان های آفروآسیایی با عربی مورد توجه قرار گرفته و بسیاری ابزار مهم و راه گشای دیگر در دانش ریشه شناسی که در آثار زبان شناسان عرب متقدم و متأخر مطرح شده است، مورد استفاده قرار نمی گیرد و این به معنای نقص در مطالعه ریشه شناسی است.

۴. توجه به تاریخ و نحوه شکل گیری کتب معاجم، اصالت و شمول اطلاعات نویسندگان این کتب بر گستره واژگان هر کدام از زبان های سامی، می تواند بسیاری از پژوهش های سامان یافته در حوزه ریشه شناسی را به نقد و قلمرو ریشه شناسی علمی را به ریشه شناسی عامیانه و تاریخ سازی برای واژگان بکشد. موضوعی که به وضوح برخی از گونه های آن در کتاب واژگان بیگانه در قرآن، اثر آرتور جفری و تناقض و تنوع آراء

زبان‌شناسان در مورد معنای واژگان قابل ملاحظه است؛ امری که نیازمند بازنگری جدی در حوزه روش و ابزارهای ریشه‌شناسی است تا ریشه‌شناسی را از شکل یک فرایند سلیقه‌ای و غیرعلمی و تاریخ‌سازی برای واژگان به سمت و سوی روشمند و هدفمند شدن و قابلیت ارزش‌گذاری از جهت صدق و کذب برساند، زیرا هدف از این نوع مطالعات، استفاده از داده‌های این علوم در فرایند تفسیر است و در تفسیر قرآن کریم، تنها از منابعی می‌توان بهره برد که علم یا علمی باشد، (بابایی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۲). بنابراین، آنچه بر اساس حدس و بدون استناد به منابع اطمینان‌آور بیان شده است، سبب تاریخ‌سازی برای واژگان گشته و نمی‌تواند به عنوان منبعی در خدمت فهم قرآن قرار گیرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن تیمیہ، عبدالرحمن بن محمد؛ *رسائل و فتویٰ ابن تیمیہ*؛ عربستان: نشر ملک فهد، ۱۴۲۵ق.
۲. ابن جنی، ابی الفتح عثمان؛ *الخصائص*؛ بیروت: دارالهدی، بی تا.
۳. ابن جوزی، جمال الدین؛ *نزهة الأعمین النواظر*؛ حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۸۸م.
۴. ابن درید، محمد بن حسن؛ *جمهرة اللغة*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۵. ابن شجرى، هبة الله؛ *ما اتفق لفظه و اختلف معناه*؛ بیروت: دار النشر فرانتس شتايز، ۱۹۹۲م.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *صاحبي في فقه اللغة العربية*؛ بیروت: مكتبة المعارف، ۱۹۹۳م.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. ابوالقاسمی، محسن؛ *ريشه شناسی*؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۴ش.
۹. ابوطیب لغوی، عبدالواحد بن علی؛ *الاضداد في كلام العرب*؛ دمشق: المجمع العلمي، ۱۹۶۳م.
۱۰. احمد علام، عبدالعزيز؛ *في علم اللغة العام*؛ عربستان: مكتبة المتنبی، ۲۰۰۶م.
۱۱. اخوان طبسی، محمد حسین؛ میرحسینی، یحیی؛ «*ريشه شناسی تاریخی واژگان و تأثیر آن بر فهم مفردات قرآن کریم مطالعه موردی ریشه قسط*»؛ پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش ۸، ۱۳۹۵ش.
۱۲. اعرجی، علی عباس علیوی؛ «*المفهوم السياقي للفظه الحق*»؛ مجلة القادسية، ش ۴، ۲۰۱۵م.
۱۳. بابایی، علی اکبر؛ *مکاتب تفسیری*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱ش.
۱۴. بابتی، فوال؛ *الجذور التاريخية لمسيرة اللغة العربية*؛ بیروت: مكتبة الجامعة اللبنانية، ۱۹۸۹م.
۱۵. بروکلیمان، کارل؛ *فقه اللغات السامية*؛ ترجمه: رمضان عبدالتواب، قاهره: جامعه عين شمس، ۱۹۷۷م.
۱۶. بلاسی، محمد سید علی؛ *المعرب في القرآن*؛ بنغازی: مجمع الدعوة الاسلامیة، ۲۰۰۱م.
۱۷. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ *الاشباه والنظائر*؛ ترجمه: محمد روحانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگي، ۱۳۸۰ش.
۱۸. بعلبکی، رمزی منیر؛ *فقه العربية المقارن*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۹م.
۱۹. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد؛ *المصنف*؛ ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
۲۰. پاکتیچی، احمد؛ «*ريشه شناسی واژه قرآنی قیوم*»؛ مطالعات قرآن و حدیث، ش ۹، ۱۳۹۰ش.
۲۱. _____؛ «*معناشناسی قسم در قرآن کریم*»؛ مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۳۹۵ش.
۲۲. ترمذی، محمد؛ *تحصیل نظائر القرآن الحکیم*؛ اسکندیه: دارالوفاء، ۱۹۶۹م.
۲۳. تمیمی، خمیس عبدالله؛ «*المعنى المحورى و علاقته بالاشتقاق*»؛ مجلة الاستاذ، ش ۲۱۲، ۲۰۱۵م.
۲۴. جصاص، ابوبکر رازی؛ *الفصول في الاصول*؛ کویت: وزارت الاوقاف، ۱۴۰۵ق.
۲۵. جفری، آرتور؛ *واژه های دخیل در قرآن مجید*؛ ترجمه: فریدون بدره ای، مشهد: انتشارات توس، ۱۹۵۹م.
۲۶. حسن اکرب، عبدالتواب موسی؛ *فقه اللغة العربية*؛ قاهره: مكتبة الازهریة، ۲۰۱۳م.
۲۷. حسن جبل، عبدالکریم محمد؛ *الدلالة المحورية في مقاييس اللغة*؛ دمشق: دار الفكر، ۲۰۰۳م.
۲۸. حسن جبل، محمد حسن؛ *علم الاشتقاق*؛ قاهره: مكتبة الآداب، ۲۰۰۶م.
۲۹. _____؛ *المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم*؛ قاهره: مكتبة الآداب، ۲۰۱۰م.
۳۰. حسینی، بی بی زینب؛ «*نقش دانش ریشه شناسی در رهیافت فلسفی به واژه حق*»؛ آموزه های فلسفی، ش ۲۶، ۱۳۹۹ش.
۳۱. حیییم، سلیمان؛ *فرهنگ عبری - فارسی*؛ اورشلیم: بی نا، ۱۳۴۴ش.

۳۲. خطیب، محمد احمد؛ *الحركات الباطنية في العالم الاسلامي*؛ عمان: مكتبة الاقصى، ۲۰۰۵م.
۳۳. دامغانی، حسین بن محمد؛ *قاموس القرآن او اصلاح الوجوه والنظائر*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳م.
۳۴. راجحی، عبده؛ *فقه اللغة العربية*؛ بیروت: دار النهضة العربية، ۱۹۷۲م.
۳۵. رازی، ابوالفتح؛ *روض الجنان و روح الجنان*؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن احمد؛ *مفردات راغب اصفهانی*؛ تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴ش.
۳۷. رجب وزیر، محمد؛ *بین العربية و اللغات السامية*؛ قاهره: عالم الكتاب، ۲۰۱۸م.
۳۸. رضا، محمد رشید؛ *المنار*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۳۹. زاید، فهد خلیل؛ *العربية بین التغریب و التهوید*؛ اردن: دارمکین، ۲۰۰۶م.
۴۰. زركشي، بدرالدين؛ *البرهان*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۱ق.
۴۱. زیدی، کاصد یاسر؛ *فقه اللغة العربية*؛ عراق: جامعة الموصل، ۱۹۷۸م.
۴۲. سابق، حدة؛ *الوجوه و النظائر القرآنية و أثرها في التفسير*؛ الجزائر: جامعة الحاج لخضر، ۲۰۱۱م.
۴۳. سامرای، ابراهیم؛ *التطور اللغوي التاريخي*؛ بیروت: دار اندلس، ۱۹۸۳م.
۴۴. سرخسی. محمد بن احمد؛ *المبسوط*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۴۵. سرمدی، محمود؛ *واژگان پژوهی قرآنی تحقیقی در وجوه و نظائر*؛ قم: انتشارات الهادی، ۱۳۸۰ش.
۴۶. سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۲۰۰۱م.
۴۷. شاذلی، محمد؛ «*النظائر فی القرآن الکریم*»؛ اللسان العربی، ۱، ش ۱، بی تا.
۴۸. شافعی، شمس الدین؛ *کشف السرائر فی معنی الوجوه و الاشباه و النظائر*؛ قاهره، دارالصحابه، ۲۰۰۷م.
۴۹. شناوی، خالد نعیم؛ *فقه اللغات العروبية و خصائص العربية*؛ بیروت: مكتبة البصائر، ۲۰۱۳م.
۵۰. شیخ علوان، نعمة الله بن محمود؛ *فواتح الهیة*؛ قاهره: دار رکابی، ۱۹۹۹م.
۵۱. صبحی صالح؛ *دراسات فی فقه اللغة*؛ بیروت: نشر ادب الحوزة، ۱۹۷۰م.
۵۲. صنعانی، عبد الرزاق بن همام؛ *تفسیر القرآن العزیز*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۱ق.
۵۳. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *التفسیر الکبیر*؛ اردن: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵۶. طیار، مساعد بن سلمان؛ *التفسیر اللغوي للقرآن الکریم*؛ عربستان: دار ابن جوزی، ۱۴۲۲ق.
۵۷. عبدالتواب، رمضان؛ *فصول فی فقه اللغة*؛ قاهره: مكتبة خانجي، ۱۴۰۹ق.
۵۸. عبدالعالی، عبدالوهاب محمد؛ *المعجم التأصيلی الدلالي*؛ لیبی: مكتبة الشعب، ۲۰۱۰م.
۵۹. عبدالهادی، حامد؛ *معجم ما اتفق لفظه و اختلف معناه*؛ عراق: سلسلة الدراسات الاسلامية، ۱۴۳۳ق.
۶۰. عسکری، حسن بن عبدالله؛ *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*؛ قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۷م.
۶۱. علوان، حسین جلیل؛ *دلالة المفردة القرآنية فی ضوء منهج الاصل اللغوي عند المحققين*؛ دمشق: تموزه، ۲۰۱۶م.
۶۲. عیساوی، عبدالسلام؛ *قضايا المعنی فی التفكير اللساني*؛ تونس: الشركة التونسية، ۲۰۱۵م.
۶۳. فتلاوی، ستار عبدالحسین؛ *فعل الوجود فی اللغات السامية*؛ دمشق: جامعة قادسية، ۲۰۱۵م.
۶۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۶۵. فوزی، عیسی؛ *علم الدلالة*؛ مصر: دار المعرفة، ۲۰۱۱م.

٦٦. فهمی حجازی، محمود؛ *زبان شناسی عبری*؛ ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: سمت، ١٣٧٩ ش.
٦٧. فیولین، بروج؛ *القاموس الموسوعة للعهد الجديد*؛ قاهره: مكتبة دار الكلمة، ٢٠٠٧ م.
٦٨. فیومی، احمد بن محمد؛ *المصباح المنير*؛ قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤١٤ ق.
٦٩. قدوری عبد، حسام؛ *تأصيل الجذور السامية*؛ بيروت: دارالکتب العلمية، ٢٠٠٧ م.
٧٠. قطب معالی، محسن محمد؛ *المشتقات و دلالتها في اللغة العربية*؛ اسکندريه: مؤسسة حورس الدولية، ٢٠٠٩ م.
٧١. قوجمان، ی؛ *قاموس عبری - عبری*؛ بيروت: مكتبة المحتسب، ١٩٧٠ م.
٧٢. مبارک، محمد؛ *فقه اللغة و خصائص العربية*؛ بيروت: دار الفكر الحديث، ١٩٦٤ م.
٧٣. محامی، مراد فرج؛ *ملتقى اللغتين العبرية و العربية*؛ اسکندريه: مطبعة السفير، ١٩٣٦ م.
٧٤. محجوب، عبدالمنعم؛ *ما قبل اللغة الجذور السومرية للغة العربية*؛ بيروت: دارالکتب العلمية، ٢٠١٣ م.
٧٥. محسن، عاطف اسماعيل؛ *علم الدلالة دراسة النظرية و التأصيل*؛ عمان: نشر وراق، ٢٠١٦ م.
٧٦. مزراحی، فیلیکس؛ *قاموس عبری - عبری*؛ بی جا، بی تا.
٧٧. مشکور، محمد جواد؛ *فرهنگ تطبیقی زبان های سامی*؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ١٣٥٧ ش.
٧٨. مصباحی، بیوک؛ *حق در قرآن کریم*؛ تهران: انتشارات صداقت، ١٣٧٩ ش.
٧٩. مطرزی، ناصر بن عبد السیده؛ *المغرب فی ترتیب المعرب*؛ حلب: مكتبة اسامة بن زيد، ١٩٧٩ م.
٨٠. مغربی، عبدالقادر؛ *الاشتقاق و التعریب*؛ دمشق: مجمع اللغة العربية، ٢٠١٥ م.
٨١. نادری، سعد اسعد؛ *فقه اللغة مسائله و مناهله*؛ بيروت: مكتبة العصرية، ١٤٢٥ ق.
٨٢. ولفنسون، اسرائیل؛ *تاریخ اللغات السامية*؛ مصر: مطبعة الاعتماد، ١٩٢٩ م.
٨٣. وهدان، عمرو خاطی عبدالغنی؛ *فصول فی علم اللغة*؛ اسکندريه: مؤسسة حورس الدولية، ٢٠١٣ م.
٨٤. هارون بن موسی؛ *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*؛ بغداد: دارالثقافة و الاعلام، ١٩٨٨ م.
٨٥. یحیی بن سلام؛ *التصاریف تفسیر القرآن مما اشبهت اسماءه*؛ عمان: مؤسسة آل البيت (ع)، ٢٠٠٧ م.
٨٦. یونس علی، محمد محمد؛ *المعنی و ظلال المعنی*؛ بيروت: دار المدار الاسلامی، ٢٠٠٧ م.

87. Jeff A. Benner, *The Ancient Hebrew Lexicon of the Bible*, united state , Virtualbookworm, 2005.

88. Gesenius, William, *Hebrew and English Lexicon of The Old Testament*, New York, Oxford, 1930.